

نقش علوم انسانی در فقه / موضوع شناسی کار کیست؟

شفقنا - ایکننا نوشت: استاد دانشگاه تهران با بیان اینکه موضوع‌شناسی، وظیفه سازمانی فقیه نیست و باید به عرف و علوم انسانی واگذار شود تاکید کرد: هستی و نیستی فقه در گرو تعیین تکلیف رابطه با علوم انسانی است، زیرا اگر تضادی میان ارزش‌ها با زندگی پیدا شود افراد کمی هستند که ارزش‌ها را نگه دارند.

حجت‌الاسلام والمسلمین داود فیرحی، استاد دانشگاه، شامگاه پنجشنبه در نشست علمی «ظرفیت‌ها و چالش‌های اندیشه دینی در حوزه نظریه‌پردازی» در مؤسسه فهیم گفت: نظریه‌پردازی علاوه بر اینکه ایجاد طرح جدید است تلاش برای شناسایی طرح قدیم هم هست زیرا تا سامانه قدیمی به درستی شناخته نشده باشد طرح جدید هم بی معناست به همین دلیل نظریه‌پردازان موفق کاوشگران موفق در نظریات قدیم هستند و از کمی امکانات آن‌ها راهی به عرصه جدید باز می‌کنند.

وی با بیان اینکه فقه امکانات و ظرفیت زیادی در بحث حکمرانی دارد بیان کرد: از جمله امکانات این دانش آن است که تنها دانش عملی مسلمین و قرینه حکمت عملی یونان و دانش‌های عملی جدید در کشورهای دیگر است؛ فقه دو کار مهم را انجام می‌دهد یکی اینکه اجازه نمی‌دهد مسلمان دچار پوچی شود زیرا ارجاع زندگی او را به نص می‌دهد همچنین سابقه طولانی ۱۴۰۰ ساله دارد بنابراین با سنجش موفقیت‌ها و شکست‌ها در مجموع تجربه ارزنده‌ای دارد. قواعد خوبی تولید کرده و روش شناسی نسبتاً مشخصی دارد.

بزرگترین مشکل نظریه‌پردازی در تشخیص موضوعات است

فیرحی با بیان اینکه بعید است در دنیای شیعه بدون توجه به این امکانات بتوانیم نظریه‌ای را توضیح دهیم اظهار کرد: یکی از بهترین راه ورود به یک دانش، ساده سازی آن است؛ اگر ما به دستگاه فقه نگاه کنیم به دو بخش تقسیم می‌شود که یکی اجتهاد برای حکم و دیگری تشخیص موضوع است. بنده معتقدم بیشترین مشکلات در حوزه تشخیص موضوع و نه در اجتهاد است.

این استاد دانشگاه بیان کرد: امروز ما با بحرانی جدی در نسبت فقه و دانش‌های جدید مواجه هستیم و این فرضیه پیدا شده که دانش‌های جدید آیا می‌توانند به فقه کمک کنند یا اینکه رقیب فقه هستند؟ و ما چاره‌ای جز عبور از آن نداریم یعنی فقه در جنگ با این دانش‌هاست. بنده در رشته سیاسی این مسئله را با صراحت می‌بینم.

فیرحی با بیان اینکه از قدیم فقها گفته‌اند که آنچه در استنباط حکم تعیین کننده است ماهیت موضوع است تصریح کرد: موضوعات، غیر استنباطی یا طبیعی و یا برساخته هستند؛ مثلا فلس در ماهی، شراب و خوک و ... موضوعات طبیعی هستند و تا حدی می‌توانیم تشخیص دهیم ولی بسیاری از موضوعات طبیعی نیستند و به راحتی نمی‌توانیم بشناسیم؛ یکی از این موضوعات که سیال و دائما در حال تغییر و تحول است، بحث دولت و حکمرانی است؛ مثلا سال‌ها چقدر مقاومت بین حمام‌های مخزنی و مدرن بود ولی کسی فکر نمی‌کند که دولت هم تغییر می‌کند.

این استاد و محقق دینی با بیان اینکه سنت‌های استنباطی ما به خصوص در تشخیص موضوع بسیار کند عمل می‌کند به ماجرای مظفرالدین شاه اشاره کرد و گفت: او پادشاهی بود که مدیریت زوال را فهمیده بود و همین امر باعث شد تا مدتی حکومت قاجار را تثبیت کند برخلاف تصور ما که فکر می‌کنیم بی‌عرضه بود؛ او می‌گوید فکر نکنید که من از روی اجبار مشروطه را پذیرفتم مدت‌ها بود در صدد این کار بودم ولی امکانش فراهم نشده بود؛ او می‌گوید همان طور که نوع قنات‌های آب تغییر می‌کند ما هم باید تغییرات در حکومت را بپذیریم لذا مشروطه را پذیرفت.

وی با بیان اینکه برخی مواقع ما راهی جز صید تغییرات و پذیرش آن نداریم اضافه کرد: در مورد حکومتداری تقریبا از حدود ۱۲۶۰ میلادی، تغییرات زیادی در دنیا رخ داد؛ در انگلیس، ماهیت حکومت از ولایت به وکالت و حقوق تبدیل شد؛ در دوره مشروطه در ایران هم این مسئله رخ داد و یکی دو وزارتخانه را حاکمیتی و مابقی را ذیل حقوق بردند ولی در دستگاه فقهی ما تاکنون هم

این تغییر مورد توجه نبوده است؛ مثلاً مرحوم آیت الله مومن در مباحث خود، هیچ احتمالی در بحث انقلاب در حکمرانی نداده است؛ این بزرگان تصور می‌کنند حکومت فعلی همان حکومتی است که در موقع صدور و بیان روایت وجود داشته است؛ برخی تصور می‌کنند همان طور که شراب در زمان صدور روایت شراب بوده دولت هم دولت است در حالی که دولت آنقدر تغییر می‌کند که انسان نمی‌تواند آن را بشناسد.

فیرحی با بیان اینکه در دنیا چندسال یکبار سنجشی در مورد حکمرانی خوب برگزار می‌شود و تغییرات آن را شناسایی و فاکتورنهایی به آن اضافه می‌کنند به بحث بانکداری اشاره کرد و اضافه کرد: براساس حوادثی که مورد برجام فارغ از مسائل جناحی و سیاسی رخ داده است امکان سرمایه‌گذاری ۳۰ میلیارد دلاری که برای کشور پیش بینی شده بود وجود ندارد زیرا بانک‌های ایران توانایی سرمایه‌گذاری بیش از ۳ میلیارد دلاری را هم ندارند زیرا ساختار بانک‌های ما قدیمی است؛ همین مسئله در حوزه فقه و موضوع‌شناسی ما رخ نداده بنابراین بحث همچنان با مشکلاتی روبرو خواهد بود.

نقش علوم انسانی در فقه

فیرحی ادامه داد: یا مثلاً امروز عرف را چه کسی توضیح می‌دهد و چگونه می‌توان آن را شناخت و آن را معیاری برای تشخیص موضوع قرار دهیم؛ امام خمینی می‌فرماید ما می‌توانیم از عرف دقیق صحبت کنیم لذا اگر این حرف را تفسیر کنیم می‌توانیم بگوییم نماد عرف دقیق در دنیای امروز، رشته‌های متعدد علوم است. بنابراین علوم انسانی دوربینی برای کمک به فقیه و حجت برای او در تشخیص موضوع است.

موضوع‌شناسی کار سازمانی فقها و حوزه نیست

فیرحی تصریح کرد: امام مثلاً وقتی بحث رویت هلال را مطرح می‌کردند دنبال بحث گروه‌های استهلال و ... نبودند و به نظر مرکز ژئوفیزیک اعتماد می‌کردند زیرا این مرکز ابزار دقیقی دارد و رصد در طول سال هم دارند بنابراین ضریب خطای کمی دارد؛ این در حالی است که شبیه این اتفاق در حوزه استنباط فقهی رخ نداده است، ما همه طلاب را به موضوع‌شناسی سوق داده ایم و آن را وظیفه سازمانی فقه تلقی کرده‌ایم در حالی که هنوز معلوم نیست موضوع‌شناسی کار کیست؟.

این استاد دانشگاه بیان کرد: نظام پژوهشی حوزه نشان از جهت‌گیری نسبتاً روشن در این بحث ندارد؛ ابهام ما عمدتاً در حوزه موضوعات است و چون خوب این موضوعات برای فقیه شناخته نمی‌شود و ارتکازات دوره صدور روایات را مبنا قرار می‌دهند لذا نمی‌توانند شناخت درستی از موضوع و تغییرات آن داشته باشند.

آزمایشگاه معتبر موضوع‌شناسی نداریم

فیرحی تصریح کرد: در حوزه موضوعات فقهی، ما آزمایشگاه مورد اعتمادی نداریم تا موضوع را به حکم نزدیک کند البته فقها هم می‌توانند بگویند که دانش‌های انسانی هم دانش‌های روشن و قابل اعتمادی نیست که درست است ولی پاسخ این است که قدماً وقتی به یک عرفی تکیه می‌کردند مگر عرف‌های مخالف وجود نداشت.

جنگ علوم انسانی و فقه؛ نتیجه ورود فقها به موضوع‌شناسی

وی با بیان اینکه تشخیص موضوع از وظائف سازمانی فقیه نیست ولی امروز در حوزه در حال تبدیل شدن تاکید کرد: معنای این مسئله آن است که فقه با دانش‌های انسانی دیگر جنگ خواهد کرد نه اینکه از آن کمک بگیرد لذا همیشه ما با یک بحران مواجه خواهیم بود که یا باید فقه را رها کرده و تسلیم علوم انسانی شویم و یا علوم انسانی را رها کرده و تسلیم فقه شویم و معتقدم هر دو غیرممکن است و جامعه در یک آشوب قرار می‌گیرد؛ نه دستگاه فقه توان جایگزینی علوم انسانی را دارد و نه علوم انسانی می‌توانند نقش فقه را بازی کنند زیرا فقه به انسان می‌گوید که چگونه زندگی کند و درست در آن عمل کند.

وی تاکید کرد: انسان تنها موجودی است که اگر میان ارزش‌ها و زندگی او فاصله بیفتد عصبی می‌شود و سرانجام یا زندگی و یا ارزش‌هایش را آتش می‌زند؛ اگر ما رابطه علوم انسانی جدید را با فقه تعیین نکنیم علی‌القاعده احتمالاً همبستگی میان ارزش‌ها و زندگی کم می‌شود و اگر تضادی میان ارزش‌ها با زندگی پیدا شود افراد کمی هستند که ارزش‌ها را نگه دارند و بخش زیادی از مردم به زندگی می‌چسبند بنابراین هستی و نیستی فقه به تعیین تکلیف در رابطه با علوم انسانی وابسته است.